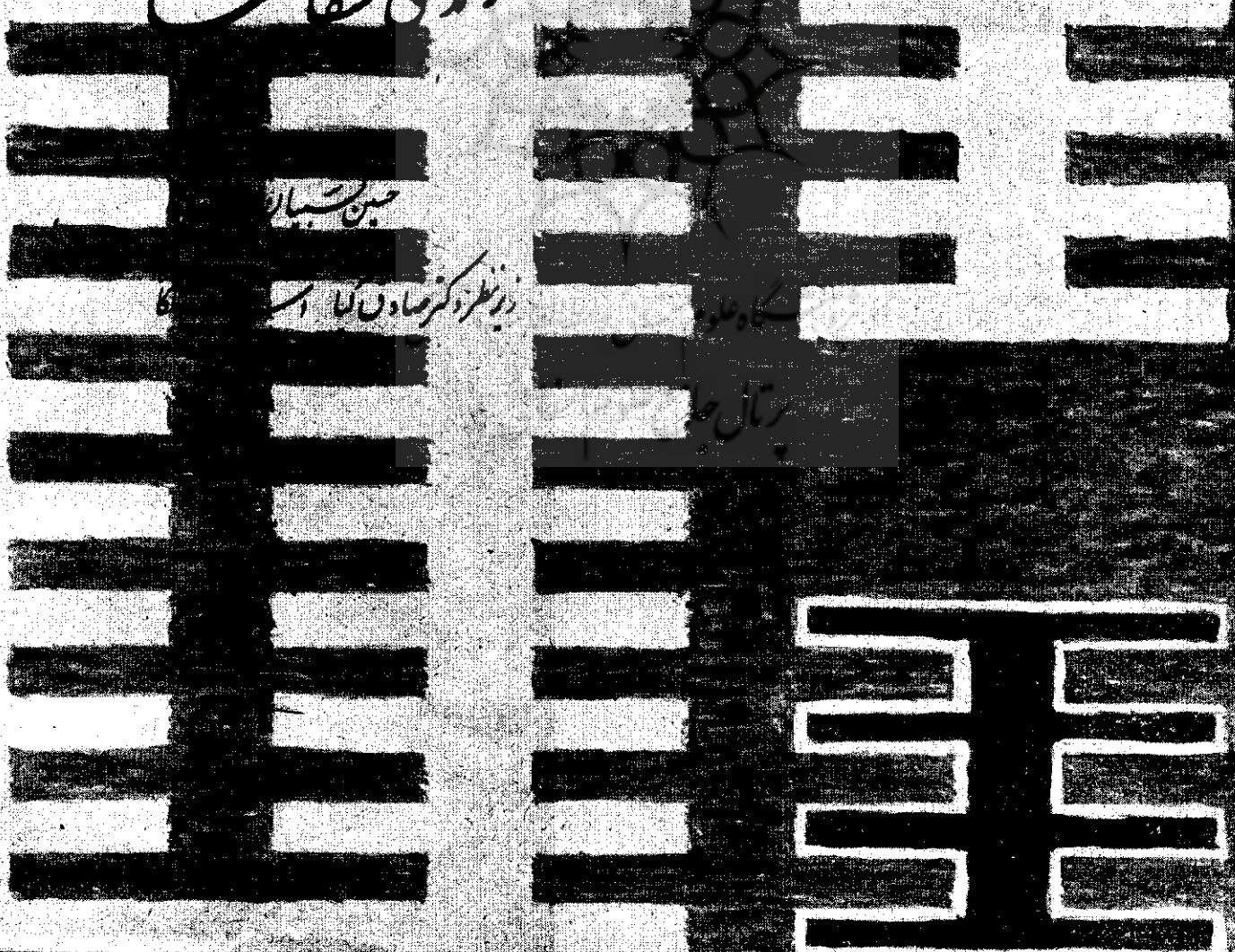


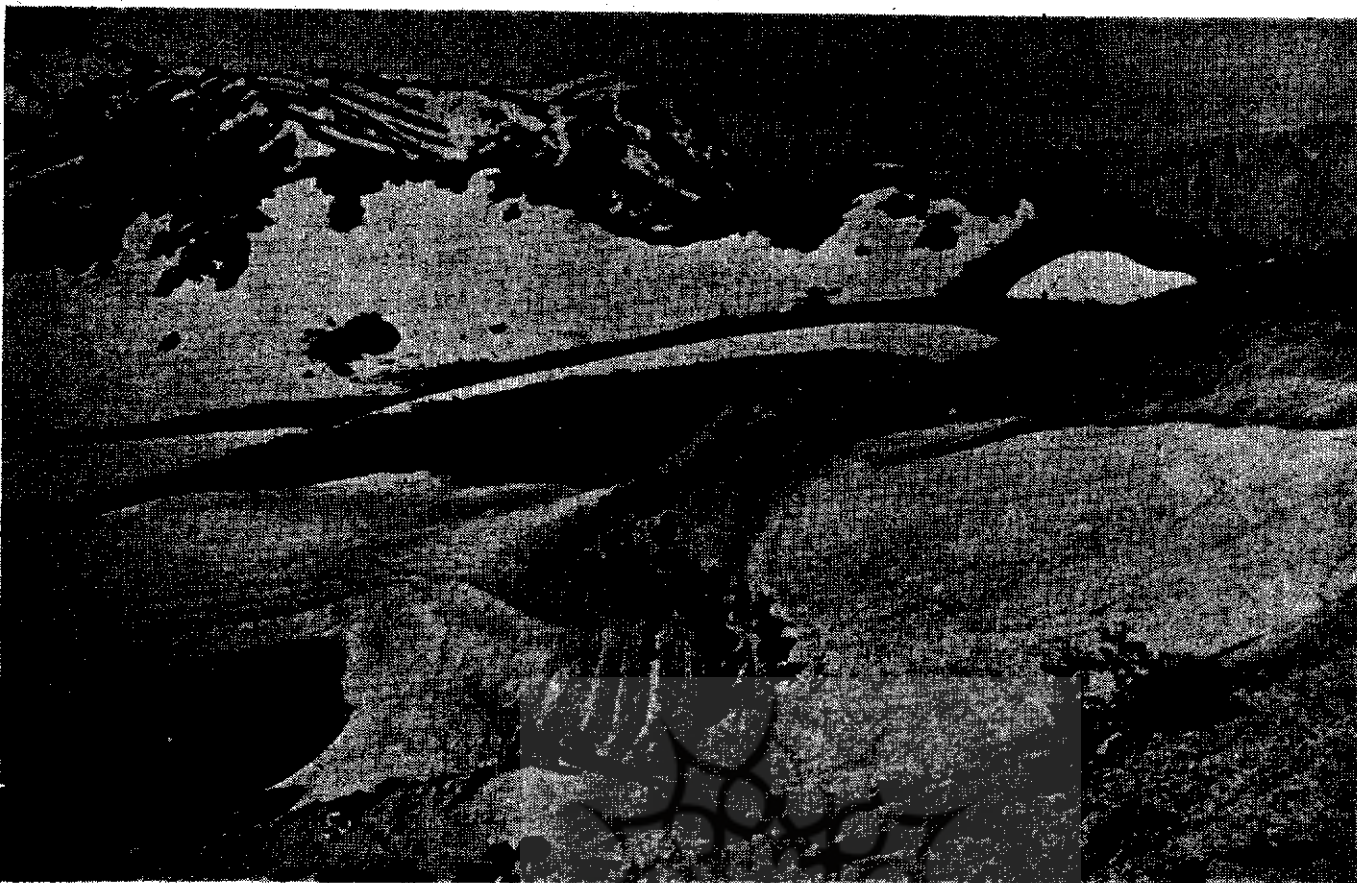
دیدی افقها



بین بسیار

دیده نظر اکثر مصادق کتا

کتاب
پرتال



کوچ قشائیا

پیشگفتار

در آبان ماه سال ۱۳۴۰ خورشیدی از طرف اداره کل موزه‌ها و فرهنگ عامه هنرهای زیبای کشور به همراهی یک تن از عکاسان آن اداره مأموریت یافتیم که دوماه به سرزمین قشائینشین استان فارس مسافرت نمایم و به بررسی درزندگی آن ایل و گردآوری فولکلور آن بپردازم. در این مسافرت کوتاه گذشته از تهیه عکسهای سیاه و سفید و رنگی و اسلایدهای فراوان و مقداری فیلم ۸ میلیمتری سینمایی از زندگی قشائینها و چند نوار از آهنگهای قشائین، به گردآوری و بررسی درسازمان ایل، عادات، آداب و مراسم، زندگی، کوچ، داستانها، چیستانها، مثلها، معتقدات و پرداختیم که در آینده بصورت کتابی چاپ خواهد شد. در این گفتار کوتاه کوشش شده است که ایل قشائین به زبان ساده و به اختصار به خوانندگان گرامی شناسانده شود امیداست که قابل استفاده باشد.

یکی از ایلهای بزرگ ایران که هنوز چادر نشین هستند، ایل قشائین است که جمعیت آن نزدیک به ۳۰ هزار خانوار یعنی ۱۵۰ هزار نفر است. این ایل از پنج طایفه بزرگ «دره شوری»،

«شش بلوکی»، «کشکولی بزرگ و کشکولی کوچک و قراچه»، «فارسیمدان»، «عمله» و برخی تیره‌های مستقل مانند «صفی خانی»، «گله زن» و «یلماه‌ای» تشکیل شده است. طایفه عمله در زمان ایلخانی «صولت الدوله» (پدر ناصر قشائین) برای رسیدگی به کارهای کشاورزی، گله‌داری ایلخانی و تنظیم امور ایلی از تیره‌های گوناگون ایل قشائین و سران آنها تشکیل شد. طایفه عمله یا عمال اجرای دستورها و فرمانهای ایلخانی بزرگ، با آن که اکنون سمت و وظایف پیشین خود را از دست داده است، هنوز هم به نام «عمله» خوانده می‌شود.

خان‌های هر طایفه نیز گروهی خدمتگزار و کارگزار مخصوص دارند که آنها را نیز «عمله دوروبر خان» می‌نامند ولی جزو طایفه عمله نیستند.

سازمان ایل قشائین به ترتیب از فرد تا ایل به صورت زیر است:

نفر ← خانوار ← ایشوم ← تیره ← طایفه ← ایل .

هرطایفه از چندین تیره و هرتیره از چندین «ایشوم» و هرایشوم از چند خانوار تشکیل شده است.

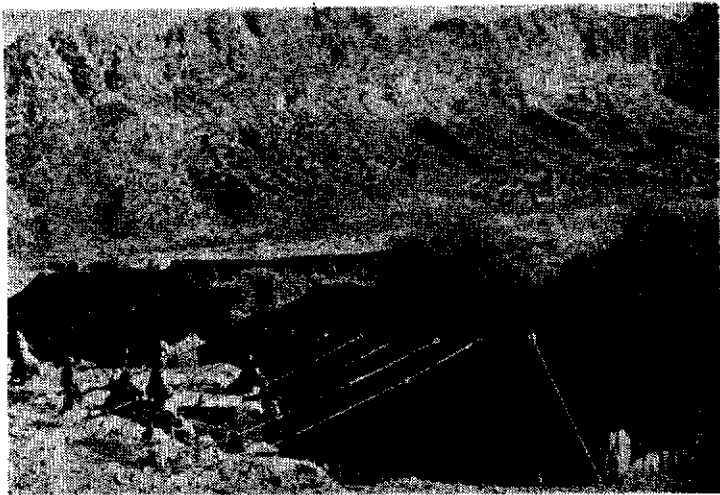
حسینی فسائی «در فارسانه ناصری» (که به سال ۱۳۱۲ هجری قمری نوشته) شصت و شش تیره از ایل قشقائی را نام برده است ولی شماره تیره‌هایی که امروز جزو ایل قشقائی است بیش از این است. شاید گروهی از این تیره‌ها در اثر گذشت زمان و یا سودجویی به ایل قشقائی پیوسته باشند.

در سازمان کنونی، هر خانوار یک سرپرست و هرایشوم که از چند چادر گردهم که در آن چند خانوار زندگی میکنند تشکیل می‌شود یک ریش سفید و هرتیره یک یا دو کدخدای و هر طایفه یک یا دو ویا سه کلانتر دارد. کلانتران که از طبقه خانها هستند از جانب دولت برای رسیدگی به کارهای طایفه خود و برقراری امنیت و انضباط برگزیده می‌شود. یک یا دو افسر ارتش نیز برای برقراری انتظامات ایل به نام افسر انتظامی از طرف ارتش برگزیده می‌شوند.

در سازمان کنونی ایل قشقائی، «ایل بیگی» یا «ایلخانی» (ریاست ایل) وجود ندارد و دولت این مقام را از بین برده است. فارسانه ناصری قشقائیه را از طایفه خلیج ترك می‌داند که از روم شرقی به عراق عجم گریخته‌اند و می‌نویسد که بهمین جهت آنها را «قاجائی» یعنی فراری نامیده‌اند و واژه قاجائی رفته رفته بصورت قشقائی درآمده است. برخی نیز مانند «بارتلد» نام قشقائی را از کلمه «قشقا» به معنی اسب سفید پیشانی گرفته‌اند ولی خود قشقائیه معتقدند که در زمان صفویان از ماوراء قفقاز به آذربایجان و سپس به اصطهبانات و نیزین تبعید شده‌اند.

قشقائیه پیوسته میان سرزمینهای سردسیر سمیرم شش ناحیه، دامنه کوه دنا، سرحد چهاردانگه، کام فیروز، کاکان و پیرامون شهرهای آباءه، شهرضا، اردکان، کوه مژه، تاسرزمینهای گرمسیر کرانه‌های خلیج فارس و پیرامون بهبهان، ماهور میلاتی، کازرون، فرشبند، قیر، کازرین، خنج، افزر، خشت، فیروزآباد، خواجهای، دشتی و دشتستان برای رفتن به بیلاق و قشلاق کوچ می‌نمایند و چنان که یاد شد معمولاً چادر نشینند.

قشقائیه ۳ تا ۴ ماه از سال را کوچ می‌کنند و بقیه سال را در بیلاق و قشلاق می‌گذرانند. بهمین جهت به آنها «قشقائی بادی» می‌گویند. عده بسیار کمی از قشقائیه نیز بنازگی ده‌نشین شده‌اند و به کشاورزی و باغداری مشغولند و دردهات برای خود خانه ساخته‌اند. این دسته را «قشقائی خاکی» می‌نامند. قشقائیه بادی بیشتر به دامپروری و گله‌داری می‌پردازند و بهمین جهت برای رسیدن به چراگاه پیوسته کوچ می‌کنند. قشقائیه بادی بجز دام‌داری، در بیلاق و قشلاق به کشت و زرع نیز می‌پردازند. این ایل در بیلاق با بختیاریه و در قشلاق با



چادر سیاه یا «بوهون»

ایلهای بویراحمدی، خمسه، ممسنی هم‌مرزند.

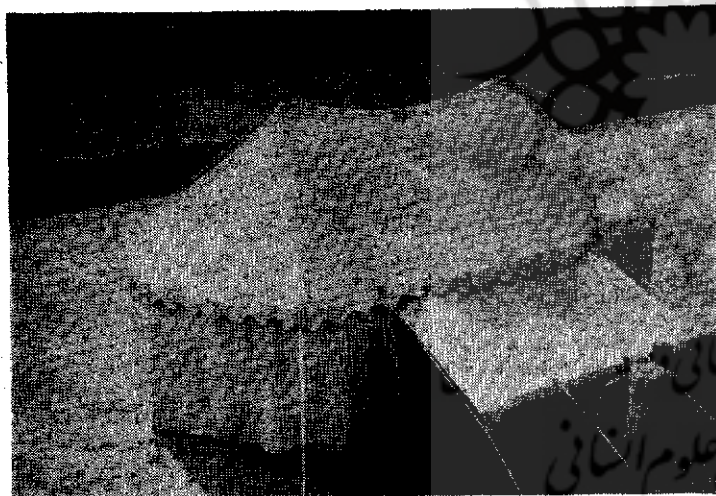
چادر

چادرهای ایل «بوهون» خوانده می‌شود، از موی بز و به رنگ سیاه می‌بافند. این چادرها به شکل مستطیل است و از چند بخش گوناگون: سقف، لنتهای اطراف چادر، تیرکها، چند قطعه «کَمَج» یا «کَمَجَه»، بندها، میخهای بلند چوبی، میخهای کوچک چوبی که به نام «شیش» خوانده میشود و لفاف یا «چیق» یا «نی چی» اطراف چادر تشکیل شده است. لنتها از جنس سقف و به رنگ سیاه بافته می‌شوند. پهنای لنت یک متر و درازای آن نامعین است و گاهی تا ده متر می‌رسد. لنتها با میخهای کوچک چوبی (شیش) به سقف متصل می‌گردند. تیرکها و کمجه‌ها نگهدارنده سقف چادراند. سر تیرکها در زیر سقف، در سوراخ کمجه قرار می‌گیرد. شکل چادر در زمستان و تابستان فرق می‌کند. در زمستان بیشتر تیرکها در میان و سراسر چادر قرار می‌گیرند و سقف را به شکل مخروط درمی‌آورند تا هنگام ریزش باران، آب از لبه سقف به زمین بریزد. پیرامون چادر نیز جوی کوچکی حفر می‌کنند که آب باران در آن جاری شود ولی در تابستان و بهار تیرکها را در اطراف چادر قرار می‌دهند تا سقف صاف و هموار باشد. در تابستان چادر تنها در بخشی که اسباب‌خانه و رختخوابها قرار می‌گیرد دیوار دارد. در زمستان و پایان پائیز سه طرف چادرها با لنت پوشیده می‌شود و تنها راه ورود و خروج، یک ضلع پهنای چادر است. «نی چی» یا «چیق» حصیری است از نی که از درون، دورا دور بخش پائین چادر گذاشته شود تا چادر، از دید خارج، باران و سرما محفوظ بماند. باید دانست که بیشتر لوازم زندگی و خواربار و رختخواب و پوشاک و وسایل دیگر را در جوالها و خورجینها و خوابگاهها یا چمدانها



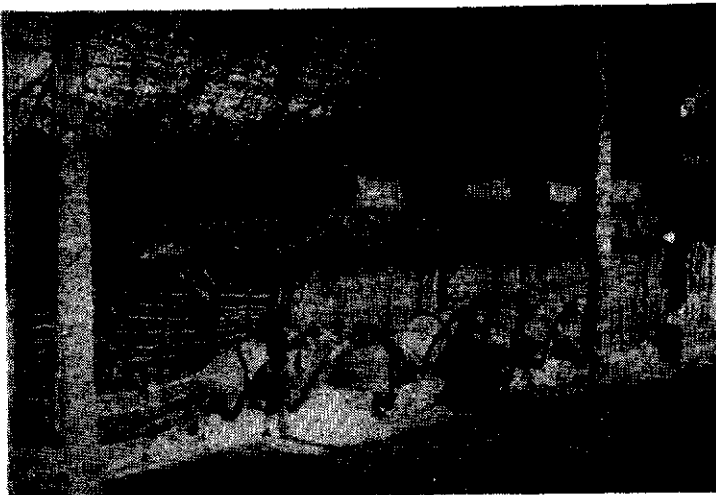
بالا : خانواده‌ای از قشقایها

پائین : چادر سفید ویژه مهمانی



می‌گذارند و آنها را در امتداد درازای چادر منظم و مرتب روی هم می‌چینند و گاهی یک جاجیم بزرگ منگوله‌دار و زیبا بر روی سراسر آنها می‌کشند. بجز چادرهای سیاه که چادر رسمی ایلی است، چادرهای برزنتی سفید یا آخرائی رنگ دوپوشه آفتاب‌گردان یا مخروطی برای پذیرایی مهمانها و برای استفاده در جشنها و عروسیها نیز وجود دارد. در جشنها دامن این چادرها را بالا می‌زنند تا تماشاچیان صحنه را بهتر ببینند. گاهی در درون این چادرها شستشوی کنند. چادرهای دوپوشه را در اصفهان می‌سازند. بجز این چادرها، یک نوع چادر کوچک مستطیلی شکل از کرباس سفید رنگ نیز دارند که ویژه آبریز گاه است. چادر آبریز گاه بوسیله تجیری از میان به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود و در قسمت درون آن چاله کوچکی کنده‌اند.

به تازگی برخی از خانها برای آسایش بیشتر در بیلاق و قشلاق خانه‌های سنگی یا آجری ساخته‌اند.



طرز چینن اسباب خانه، رختخوابها، خوابگاهها و خورجینها در داخل چادر

گیوهٔ ملکی است. جوراب نمی‌پوشند. زیور دیگر زنان گلوبند
 زرین یا اشرفی همراه بادانه‌های میخک خوشبو و همچنین الگو
 و دست‌بند طلا است.

لباس مردان عموماً کت و شلوار است ولی پوشاک ایل آنها
 آرخالق آستر دار بلندی است که تا مچ پا می‌آید و آستین گشاد
 و بلند چاک‌دار دارد و ساده یا گلدار است. زیر آرخالق پیراهنی
 به رنگهای گوناگون ساده یا راه راه باشلوار بلند آبی ساده یا
 راه‌راه می‌پوشند. کفش آنها گیوهٔ ملکی ساخت آباده یا شیراز،
 یا کفش سادهٔ مردانه است. بر روی آرخالق (در قسمت کمر)
 شال پهنی می‌بندند و کلاه دوگوشی از جنس کرک شتر بسر
 می‌گذارند. کلاه دوگوشی ویژهٔ قشقایی‌هاست. پیر و جوان،
 بزرگ و کوچک به این کلاه علاقهٔ خاصی دارند. «چقچه»
 پوشاک دیگری است که ویژهٔ جنگ و شکار مردان قشقایی است.
 چقه را از پارچهٔ پشمی آستین‌دار سفیدرنگ و نازکی تهیه
 می‌کنند. بلندی چقه تا زانوان و قسمت جلو آن مانند قبا
 چاک‌دار است. در پشت چقه بند رنگینی قرار دارد که «زنهاره»



سواری با آرخالق مردانه و کلاه دوگوشی

لباس و زیور یک دختر قشقایی

پوشاک

پوشاک زنان قشقایی بسیار زیبا و جالب است و عبارت از:
 چهار یا پنج دامن چین‌دار است که تنبان یا زیرجامه نامیده
 می‌شود. تنبانها را روی هم می‌پوشند و هر کدام آنها از ۱۲ تا
 ۱۴ متر پارچه ساخته می‌شود. تنبان‌های زیری از پارچه‌های
 ارزان مانند چیت گلدار و دامنه‌های روئی از پارچه‌های بهتر مانند
 مخمل یا زری و تور است و در پائین حاشیه و تزئین دارد. پیراهن
 زنان تا ساق پا، یقه بسته و آستین بلند است و در دو طرف پهلوها
 تا پائین چاک دارد که روی دامنه‌ها قرار می‌گیرد. اگر پیراهن
 از جنس ساده و گلدار نباشد پیش سینه را پولک‌دوزی می‌کنند.
 روی پیراهن آرخالق کوتاهی با آستین سنبوسه‌ای می‌پوشند که
 از زری گلدار یا مخمل است. بر دو گوشهٔ کتلاخچه‌ای (کلاهچه
 یا کلاهکی) سه گوش از جنس آرخالق کش می‌اندازند و پس از
 آنکه آنرا سر گذاشتند کش را بزیر می‌آورند و موها را
 دور کش می‌پیچند. روی کتلاخچه چارقد تور یا زری سه گوش
 بزرگی بر سر می‌کنند و آنرا با سنجاقی زیر گلو محکم می‌بندند
 و روی آنرا از قسمت جلوی سر و بالای پیشانی دستمال کلاغی
 رنگی می‌بندند. کلاغی را پشت سر گره می‌زنند و قسمت زیادی
 آنرا از پشت آویزان می‌کنند. پوشش پای آنها کفش ساده یا



گوناگون دیگر نیز روی همین اجاقهای جلوی چادر تهیه می‌شود.

زنان از شیر کره، ماست، پنیر، کشک، قره‌قروت، سرشیر و جز آن تهیه می‌کنند. ماست را در مشکهایی که به سه پایه چوبی متصل است می‌آویزند و آنقدر تکان می‌دهند تا کره و دوغ بدست آید. کار دیگر زنان بافت جاجیم، گلیم، گبه، قالی، خورجین، خوابگاه و جز آنست. زنان و دختران نخست پشم گوسفند را با دوک می‌ریسند و پس از آن که آنها را رنگ کردند به صورت کلاف برای بافت آماده می‌سازند. بافت با دارهای زمینی و با شانه فلزی که «کر کیت» نامیده می‌شود انجام می‌گیرد. در هر دستگاه بافت چندتن از زنان و دختران مدت یک یا دو ماه کار می‌کنند تا یک قطعه جاجیم یا گلیم زیبای قشقایی بوجود آورند. نخست کلافها را سراسر دار می‌کشند و از یک سو شروع به بافتن و طرح انداختن می‌کنند. دوخت

نامیده می‌شود و دوسر آن منگوله زیبایی دارد. زنهاره روی شانه‌ها قرار دارد و دوسر آن از زیر بغل‌ها می‌گذرد و در پشت به میان زنهاره گره می‌خورد. کار زنهاره جمع کردن و نگهداری آستینهای چقه در روی بازوان است.



بافت جاجیم و گلیم توسط دختران و زنان

باغندگان قشقایی



برخی پیشه‌های مردم

قشقاییها در سردسیر و گرمسیر به کشاورزی و باغداری می‌پردازند. محصولات آنها گندم، جو، برنج، حبوبات، سبزی، مرکبات و خرما است. کشاورزی بیشتر با اصول قدیمی و گاواهن انجام می‌گیرد. زنان در همه کارها بامردان همکاری می‌کنند. پس از برداشت محصول و پرداخت حق مالکانه، زنان بقیه محصول را در خورجینها و جوالها ذخیره می‌کنند یا به فروش می‌رسانند. بعلاوه تمام کارهای خانه به عهده زن‌هاست. دختران و زنان ایل هر صبح از کوه و دشت هیزم سوخت خود را گردآوری می‌کنند و پس از آن از رودخانه یا چشمه مشکهای آب را پر می‌کنند و به پشت می‌گیرند و به چادر می‌آورند. سپس گندم و برنج را درهاونهای چوبی بنام «دیوک» می‌کوبند و پوست آنها را می‌گیرند. هنگام کوبیدن، آهنگ ویژه‌ای را زیر لب زمزمه می‌کنند که آهنگ «برنج کوبی» نامیده می‌شود. پس از آن آرد را خمیر و چانه می‌کنند و از آن نان می‌پزند. نان را روی ساجهای فلزی می‌پزند. نخست ساج را روی اجاق جلوی چادر گرم می‌کنند و سپس چانه‌های خمیر را روی نان بند پهن می‌نمایند و روی ساج می‌اندازند تا پخته شود. تمام خوراکیهای



یکی از دبستانهای عشایری در داخل چادر

مطربان قشقایی در عروسی

پوشاک خانواده نیز به عهدهٔ زن‌هاست و زن‌ها باید این هنر را نیز بدانند بهمین جهت مادران وظیفه دارند که دوزندگی را مانند بافت جاجیم و گلیم وقالی به دختران خود بیاموزند .

تیره‌ای از قشقاییها که « غربتی» نام دارند کارشان ساختن وسایل مورد نیاز مردم ایل مانند چکش ، بیل ، کلنگ ، داس ، تیشه ، اره و جزآن است و برای این کار از کوره‌های زمینی و دمه‌های پوستی استفاده می‌کنند . قشقاییها غربتی‌ها را پست‌ترین طبقهٔ جامعهٔ خود می‌شمارند. بدین جهت همیشه بادیدهٔ حقارت به آنان می‌نگرند تا جائی که هرگز باین طایفه زحمتکش و کارگر ازدواج نمی‌کنند .

قشقاییها بیشتر نیازمندیهای روزانه خود را محدود و آسان می‌کنند و بوسیلهٔ خود ایل مرتفع می‌سازند . مثلاً آرایشگران بومی گذشته از آرایشگری نوازندگی را نیز به عهده دارند و در جشنها و عروسیها ساز می‌زنند و می‌خوانند . ختنه کردن کودکان نیز از کارهای آرایشگران است .

وسایل سواری - وسیلهٔ حمل و نقل و سواری قشقاییها دریلاق و قشلاق اسب ، شتر ، قاطر و خر است و از شتر بیشتر برای بارکشی استفاده می‌کنند . به تازگی خانهای قشقایی برای سواری از اتومبیلهایی مانند جیب و لندروور استفاده می‌نمایند و بیشترشان اتومبیل دارند .

شکار - یکی از سرگرمیهای مردان قشقایی در اوقات بیکاری شکار پرندگان و جانوران دیگر است که بوسیلهٔ تفنگ انجام می‌گیرد . قشقاییها به شکار و تیراندازی و سواری بسیار علاقه‌مندند و بیشتر آنان در این فن مهارت زیادی دارند .

دبستانهای عشایری

اخیراً وزارت فرهنگ برای باسواد کردن قشقایها اقدامات مؤثری نموده و در هر تیره و طایفه‌ای به تناسب شماره آنها، دبستانهای عشایری دائر کرده است. دختران و پسران در کلاسها به صورت مختلط درسهای دبستانی را فرا می‌گیرند و سپس برای ادامه تحصیل به شهرهای پیرامون مانند شیراز می‌روند. این دبستانها هم در درون چادر و هم در اطاق تشکیل می‌شود و آموزگاران آنها از جوانان تحصیل کرده ایل برگزیده می‌شوند و حداقل کارنامه قبولی دوره اول دبیرستان را دارند. برگزیده شدگان پیش از آنکه به کارآموزگاری بپردازند یک سال در دانشسرای عشایری فارس روش آموزش نونهالان را می‌آموزند و سپس مأمور نقاط گوناگون ایل نشین می‌شوند.

برخی عاداتها و آداب و رسوم

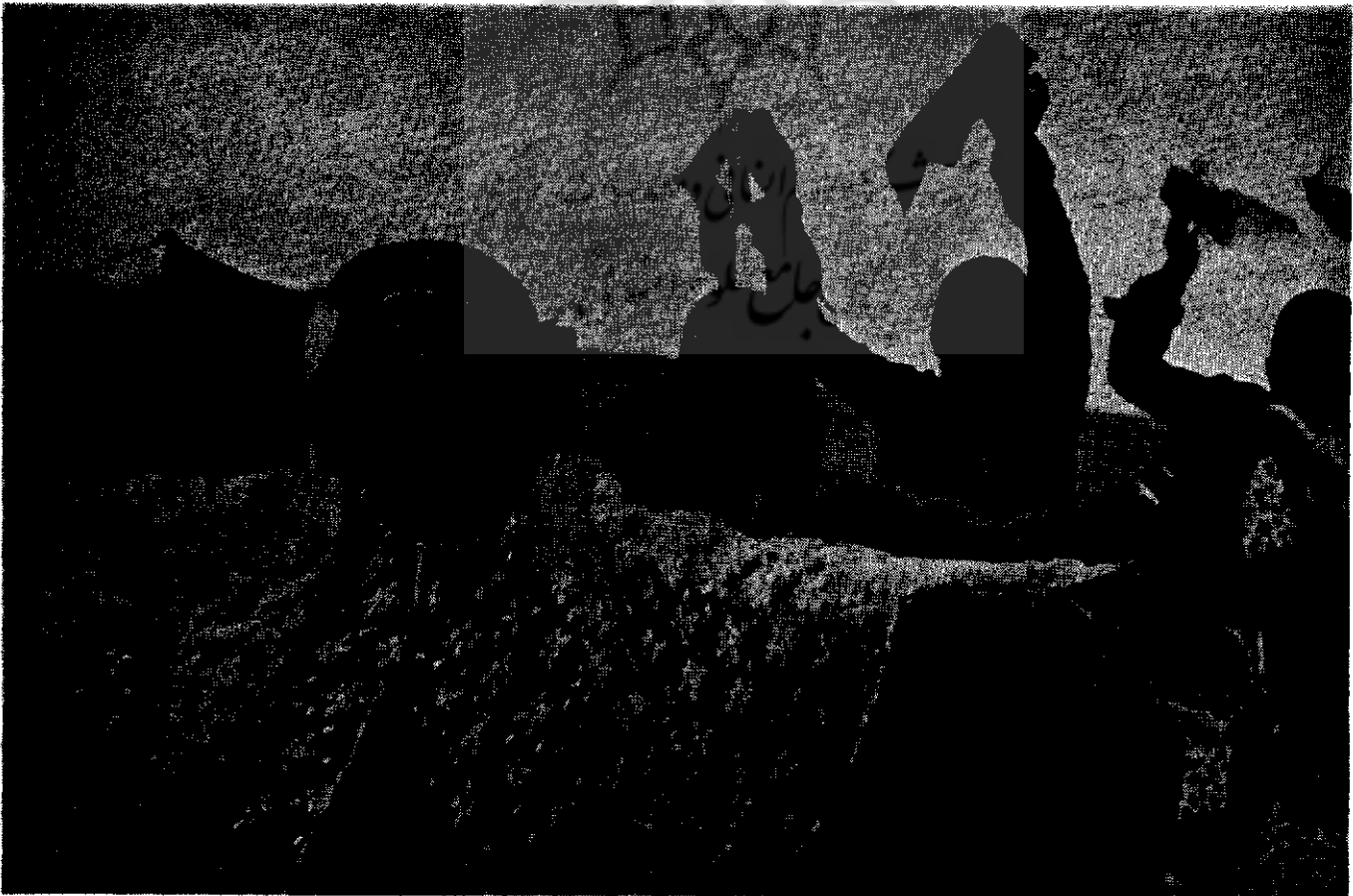
قشقایها مردمانی سرخوش و دلشادند. به جشن، پاکوبی و رقص بسیار علاقه‌مندند و از آندوه و سوگواری گریزان. در تمام سال تنها درده روز آغاز ماه محرم سوگواری می‌کنند. در جشنها و عروسیها رقص چویی (گروهی) زنان و مردان قشقای

بسیار زیبا و جالب است. در این جشنها زنان و مردان هر یک دو دستمال در دست می‌گیرند و پیرامون یک دایره بزرگ می‌ایستند و با آهنگ کرنا و دهل دستمالها را تکان می‌دهند و با حرکات موزون پیش می‌روند. در رقص «در مرو» یا چوب بازی نیز، مردان دوتا دوتا و به نوبت با چوبهای کوتاه و بلندی که در دست دارند به آهنگ ساز و دهل بایکدیگر می‌رقصند و مبارزه می‌کنند. از این رقصها در مراسم عروسی قشقایها به تفصیل سخن خواهیم گفت.

قشقایها به نوشیدن چای علاقه زیادی دارند و فرزندان خود را از کودکی به نوشیدن آن عادت می‌دهند. چای از خوراکهای عمومی قشقای است. قشقایها به کشیدن قلیان بسیار علاقه‌مندند تنها مردان طایفه دره شوری به جای قلیان از چیق استفاده می‌کنند.

قشقایها اجاق یا کانون پدری را محترم و مقدس می‌دانند تا جاییکه بزرگترین سوگند آنها، «اجاق پدری» است. هنگامی که می‌خواهند عروس را به خانه داماد ببرند، نخست سه بار او را دور اجاق خانه پدر می‌گردانند و سپس دخترانگشتی از خاکستر اجاق، به دهان می‌گذارد تا بدین وسیله از زحمات پدر حق‌شناسی و تشکر نموده باشد.

در مراسم جشن و عروسی زنان و مردان قشقای رقص بسیار زیبا و جالب دارند





عروس را برای گرداندن دور اطاق پدری و رفتن بخانه داماد سوار بر اسب کرده‌اند

مردم ایل فرمانگزار و مطیع دستور خانها هستند و هیچ قانونی را بالاتر از فرمان خان خود نمی‌دانند. هرگاه یکی از خانها یا کلاتران بمیرد غوغای عجیبی در ایل و طایفه او برپا می‌شود. قشقایها در مرگ عزیزان و فرزندان خود کمتر از مرگ خان یا کلاتر خود متأثر می‌شوند. گورستانهای قشقایی در سر راه کوچ ایل قرار گرفته تا هنگام کوچ بتوانند برای مردگان خود فاتحه‌ای بخوانند. به سبب علاقه‌ای که به خانهای خود دارند برای آنها آرامگاههای باشکوه و استوار می‌سازند که سالیان دراز پابرجا می‌ماند و هر سال هنگام کوچ قبر آنها را زیارت می‌نمایند. آرامگاه عده‌ای از سران ایل قشقایی بویژه خانهای طایفه کشکولی در دامنه باصفای شاهدهای اردکان باسنگ و شیروانی به سبک مزار حافظ ساخته شده و نظر بیننده را بخود جلب می‌کند.

بیشتر قشقایها مردمانی بلند قامت و خوش صورت و دلاورند. چهره آنها گندم گون، چشمانشان سیاه یا میشی و مویشان مشکی است. در میان طایفه فارسیمدان و دره شوری گروهی سفید پوست با موی زرد یا بور نیز دیده می‌شوند. زنان قشقایی هرگز آرایش نمی‌کنند. تنها فرق زنان با دختران



آرامگاه یکی از خانهای طایفه کشکولی

«چترزلف» زنهاست. هنگام عروسی برای آرایش عروس این چترزلف را درست می‌کنند. مردان قشقایی نیز همیشه صورت خود را می‌تراشند و به‌سبیل گذاشتن چندان گرایشی ندارند. تمام قشقائیا شیعۀ جعفری هستند و به‌آداب و رسوم خود علاقه‌مندند. شاید بیش از پنج درصد آنان نماز نخوانند یا اصلاً نماز را ندانند ولی به‌عرف و عادات خود سخت معتقدند. زبان قشقائیا ترکی آمیخته به‌فارسی است و همه آنها فارسی را خوب می‌دانند و به‌آن به‌آسانی سخن می‌گویند.

- ۱ - نگاه کنید به کتاب «عرف و عادت در عشایر فارس» نگارش محمد بهمن بهمن‌بیگی، تهران، چاپ اول سال ۱۳۲۴ خورشیدی، صفحه ۲.
- ۲ - خوابگاه همان است که در تهران «مفرش» نامیده می‌شود و به شکل مکعب مستطیل از جنس جاجیم و رنگارنگ است. اندازه تقریبی آن $۱۵۰ \times ۸۰ \times ۸۰$ سانتیمتر است و بوسیله بندهای چرمی و قلابهای (نروماده) بسته می‌شود. خوابگاه دو دستگیره چرمی در دو طرف دارد.
- ۳ - این مشکها را به زبان محلی «نهره» می‌گویند.
- ۴ - گبه قالیچه‌ای است که از کرک شتر می‌بافند و بسیار بادوام است.



منظره‌ای از دشت و چادرها و رقص زنان و مردان قشقایی

